

پرورش شخصیت عقلی

از جمله این گروه مستقل علمای معدودی بودند. در جامعه غیر صنعتی یا بمعنی درست جامعه صنعتی دستی ارتباط بین تعلیمات عالی و علم نظری با علم عملی کم بود. تعلیمات عالی مخصوص افراد معینی بود که آنرا از روی خواست و رغبت بمنظور پرورش عقلی و عاطفی و هنری خود ادامه میدادند. این افراد یا کسانی بودند که از مال و مکننت برخوردار بودند و زندگی را بدون پرورش صفات خاصی که مخصوص روح کنجگاو ایرانی است کامل نمی دانستند. پس آنچه که کسب میکردند برای تسکین ذهن تشنه خودشان بود بعبارت دیگر معتقد بودند که علم فی نفسه خوبست. با خواندن تاریخ ذهن را وسعت میدادند یا آشنائی بفلسفه زندگی را مطلوب تر مینمودند و با اطلاع از سنت و حدیث هنگام فراغت را با روحانیان جالب گفتگو می کردند. در غیر اینصورت افراد پر استعداد و پر استقامتی از طبقه و خانوادہ های پائین بودند که در فقر و تنگدستی کسب علم میکردند و بعد از تحصیل امور مربوط به دین و ادب و فلسفه خود علوم را دنبال میکردند و پشاکردی استاد معروفي میرفتند و یکمهر زحمت می کشیدند و به اندک می ساختند تا معروف می شدند و در رشته ای سرآمد دیگران می گردیدند.

بعضی از این جمع اگر متوجه بهبود وضع «عامة» می شدند و در دستگاہ اداری وارد می گشتند و بوزارت میرسیدند و نکته جالب توجه آنکه قدرت طلبان غیر خواه، ایرانیان اصیل و مقادیر هیچگاه در بارشان از وجود وزیران نیک نفس و بزرگ خالی نبوده است. از زمان داریوش بزرگ تا کنون جاه و جلال رهبران مربوط به شخصیت و وزیران آنان بوده است.

رهبران مقتدر و با شخصیت ما به اینگونه افراد افتخار می کردند گرچه بعضی از آنان، مانند رشیدالدین فضل الله، خانوادہ برمک و خانوادہ جوینی و حتی امیر کبیر محکوم قدرت افراد مقتدر غیر ایرانی شده اند.

جمعی دیگر از این گروه که علم و دانش ناقص را وسیله ریزه خواری قرار میدادند و اغلب به وسایل مختلف بمرکز قدرت برای سودجویی نزدیک می شدند. مثلاً بعنوان ستاره شناسی و قصه گو و شاعر و بدله گو جزو متعلقات دستگاہ قدرت طلبان در می آمدند و برخی نیز به اجبار در دستگاہ آنان به هنر مندی و طبابت مشغول میشدند. در باره محمود غزنوی نمونه خوبی از این گونه مردم بود. معدودی دیگر بمداسا لها

در علوم عقلیه و الهیات و طب و حتی تصوف با علی درجه میرسیدند .

تحلیلی از نحوه پرورش شخصیت یکصد نفر از این افراد بنا بر فهرستی که او دارد بر برون در تاریخ ادبی خود وهم چنین در کتاب طب عربی و دکنتر شفق در کتاب تاریخ ادبیات ، دکنتر صفا در تاریخ ادبیات و دکنتر صدیق در تاریخ تمدن غرب و ایران میآورند میسرساند که بزرگترین نهاد اجتماعی در پرورش این افراد سنت خانواده بوده است . تأثیر این نهاد به اندازه ای مهم بوده که فردی که بین آنان متولد می شود در معاشرت بستگان و آشنایان بزرگ میشد خواه و ناخواه تحت تأثیر علم و دانش قرار می گرفت و در دوره بلوغ که ارزش و اهمیت علم و دانش را بمنظور رسیدن به شهرت و مقام درک میکرد رغبت او تحریک میشد و این انگیزه اجتماعی قدرت جدیدی به او میداد که در راه کسب دانش بکوشد تا آنجا که رفته رفته از آن لذت میبرد و آنرا با زندگی وحدت میداد . تسلط خانواده در پرورش شخصیت علما و بزرگان در جامعه گذشته هم چنین مدیون ضعف سایر نهادهای اجتماعی و عدم امنیت کلی بوده است . نهاد خانواده به اندازه ای در پرورش روح بزرگان و دانشمندان مؤثر بوده است که مظهر آن را در شهرت خانواده های معروف بر مکی ، آل نوبخت ، خاندان رشیدالدین فضل الله ، خاندان جهانگشای جوینی ، خاندان میمندهی و قس علی ذلک می بینیم .

از این صد نفری که بنا بر اصل تصادفی انتخاب کردیم تقریباً $\frac{2}{3}$ در

اوان کودکی تحت سرپرستی پدر و دانی و سایر بستگان علم دوستان بودند . بد از آن در اثر قدرت معنوی که در خانه کسب کرده بودند در پی معلم قابلی که آنان را در تحصیل ادب و زبان عربی و صرف و نحو و فقه و اصول کمک کند حتی به غربت روی می آوردند . تا اینکه از محضر استادی بزرگ استفاده کند و آماده این شود که مسائل دنیا را طبق سیستم خاصی که از گذشتگان رسیده حمل نماید و اگر قدرت فکر دارد از آن مرحله بگذرد و بر آن سیستم چیزی تازه بیفزاید .

بعضی از این افراد از جمله خواه نصیرالدین طوسی نه تنها مقدمات تحصیل بلکه منطق و حکمت را از دائی و یاپدر خود یاد می گرفتند . سپس هر درسی را در نزد کسی که از همه شهرتش بیشتر بود می آموخته است . مثلاً ابن سینا چنانکه میدانیم نزد محمود مساح حساب و هندسه آموخت و فقه را از اسماعیل زاهد یاد گرفت و منطق را از ابو عبدالله ناتلی مهمان پدرش و طب را نزد حسن بن نوح قمری بخارائی تحصیل کرد . این اصل هم چنین در زندگی تحصیلی غزالی و مولوی و ابی سعید ابی الخیر ، جامی ، صلاح الدین دوانی ، غیاث الدین فرزند رشیدالدین فضل الله و دیگران نیز صادق بوده است .

جمع دیگری از جمله سعدی ، نظام الملک ، خیام ، رازی و سایرین گرچه مقدمات را در مکتب تحصیل نمودند اما از استادان خوب برخوردار شدند . پس عامل دوم در پرورش شخصیت این افراد مستقل و عالم معلمان خوش ذوق ، پر محاسن و سخنی و خوشدل بودند .

عامل سوم که در پرورش این استادان بزرگ تأثیر داشته استقامت خودشان در دوره بعد از تحصیل برای مدت معینی بوده است. نکته آنکه بعضی از افراد این دسته بعد از آنکه روایت می‌گرفتند و یا به اصطلاح امروز فارغ التحصیل میشدند یکمرتبه کتاب رازها نمی‌گرفتند که دنبال کارهای اداری بروند بلکه حریص دانش بیشتر می‌شدند و در دوره‌ای که گاهی از اوقات هم با معلمی در یکی از مدارس توأم بود از طریق مطالعه و بحث و مذاکره و تفکر و حتی مکاتبه با معلمان قبلی و با هم دوره‌های خود سعی مینمودند که بعلم خود وحدت دهند و ارتباط بین رشته‌های مختلف علم را نسبت بزندگی انسان در این جهان و در جامعه معلوم کنند.

بهارت دیگر دانش خود را مدرج مینمودند و نظامی منظم از افکار می‌شدند بعد از این دوره اغلب این افراد مرد سفر می‌گشتند. بعضی از روی خواست مثل سعدی برخی بعلت ناامنی محیط مثل «مولوی» و ابن سینا و ناصر خسرو و سلوی و برخی برای پیدا کردن قطب، عده‌ای در پی جستن مقام، معدودی برای دیدن مراکز علمی و غیره سفر می‌رفتند. آنچه مسلم است اینکه این مسافرتها فراوان در پرورش فکر این افراد تأثیر داشته است و تجارب نو به آنان میداده است. وحدت جامعه اسلامی از یکطرف و امر حج از طرف دیگر نیز در تسهیل این مسافرتها کمک فراوانی بوده است.

عامل دیگری که در پرورش شخصیت این افراد مؤثر واقع میشد و علم و کسب دانش را محدود بدوره خاصی از زندگی نمی‌نمود بلکه آنرا وابسته بزندگی می‌کرد و وحدت تعلیم و تدریس و نیز تحقیق و نوشتن بود. معمولاً در دوره مدرسی این افراد تدریس را با تحقیق یکی میکردند. آنان هم که بدستگاه اداری وارد می‌شدند و حتی وزیر می‌شدند کسب دانش و خواندن تاریخ را با کار خود مربوط می‌نمودند. و بعضی اوقات خود را مرکز تشویق علم و دانش قرار می‌دادند و دانشمندان و ادبا و هنرمندان را بگرد خود جمع و آنان را تشویق می‌کردند. گرچه بزرگترین خدمت بعلم و طب و فلسفه بوسیله افراد کاملاً مستقل مثل رازی و ابن سینا و غزالی و امثالهم شده است خدمت وزراء معروفی مثل جهانکشی جوینی و برادرش و خاندان رشیدی را نباید اندک گرفت.

شکی نیست که سر دسته این عالمان بمعنی علم تجربی «رازی» طبیب معروف است. خاصه اگر ذهن علمی و تجربی امروز را مالک انتخاب قرار دهیم. بدین منظور وضع تر بیت و پرورش او را در اینجا برای نمونه می‌آوریم:

محمد بن زکریای رازی در ده متولد شد، در سالهای دوره اول زندگی موسیقی آموخت. این خود نشانه ذوق اوست. بعد فلسفه آموخت و ذهن را تقویت کرد اما صراحت ذهن را در ادبایهات موضوعات فلسفی از دست نداد. در دوره بلوغ در شهر ری دره‌هاشرت داروسازی و طبیبان بیمارستان از طریق عمل و شرکت در کارها طبیب شد. این موضوع که مشاهده در امور بیمارستان انگیزه تحصیل طب در دوره بلوغ گردیده خود نیز جنبه صراحت ذهن و عملی و تجربی بودن او را

میرساند. در عمل نه تنها تحصیل کرد بلکه با موضوع رغبتش یکی شد تا بریاست آن بیمارستان رسید. این نیز نمونه استمرار شخصیت اوست. ادوارد پرون در کتاب طب عربی از قول الفهرست می نویسد که ۱۳ رساله اصلی و ۲۸ کتاب فرعی و دوشمربا و انتساب میدهد. آنچه که در دست است نمونه ذهن علمی است. رساله او در آبله و سرخک در ۱۵۶۵ به لاتین و در سال ۱۷۶۶ به عربی با ترجمه لاتین و در سال ۱۸۴۸ به انگلیسی به چاپ رسید

اولین رساله در موضوع آبله بود که ذهن بدون تعصب علمی و آزادداری را میرساند. رساله دیگر وی که با ترجمه فرانسه در ۱۸۹۶ در Leyden و کتاب حاوی (ترجمه به لاتین در سال ۱۴۹۶) رساله های موجود در موضوع رماتیسم و قولنج و نیز کتاب طب منصور، (ترجمه لاتین ۱۴۸۹) هم شواهدی بر گفتار ما میباشد.

آنچه در بزرگی رازی باید گفت قدرت روش شاهانه در علوم را و آثار بمنظور تشخیص مرض میباشد. نظامی عروضی در چهار مقاله در بخش مربوط به پزشکی نمونه هایی از طریق گار اورا بدست میدهد «پرون» نیز بنابر نسخه Bodleian از نمونه های مصور بیماران از Cosco از نمونه های امراض خاصی صحبت می کند و ۲۳ نمونه از کار او را بدست میدهد.

درجه بندی فهم رازی در طبع انسان هم چنین از تأثیر عوامل روحی در بیماری تن بطوریکه در کتاب الطب روحانی آمده است و هم چنین در قسمی که نویسندگان مختلف در باره روش معالجه او آورده دیده میشود.

این روش علمی و تجربی آزمایشهایی که رازی در امور شیمیائی کرده است بهترین روش میشود Eric John holmvard در کتاب محشی شیمی دانان نمونه هایی از آزمایشهای رازی بدست میدهد و او جابر بن حیان را از صدر نشینان علم شیمی میخواند هم او از روش تجربی و علمی او نیز در تشخیص مرض صحبت مینماید که با روش علمی تدریس امروز چندان فرقی ندارد.

این عظمت نیز در روش تدریس وی نمایان است، گویند رازی شاگردان حلقه درس را بسه دسته ضعیف، متوسط، قوی تقسیم میکرد و در سه دائره بترتیب مینشاند. معمولاً کلاس درس در محل طبابت او بود. اگر بیماری رجوع می کرد رازی نخست علائم و آثار مرض را برای شاگردان توضیح میداد و بعد از شاگردان دسته ضعیف میخواست که مرض را تشخیص دهند و دارو تجویز کنند. اگر از عهده بر نمی آمدند از شاگردان متوسط میخواست که بیمار را معاینه کنند و معالجه کنند و اگر ایشان نیز موفق نمی شدند از دسته قوی میخواست که مریض را دارو دهند. از قرار معلوم کمتر اتفاق می افتاد که خودش عهده دار تشخیص و معالجه شود اما کار شاگردان را تأیید میکرد و اصلاح می نمود. در موقعی که شاگردان از طریق شرکت در امور تحصیل میکردند او از طریق تحقیق تدریس می نمود و

کتاب‌می‌نوشت. 1

روح‌علمی رازی در تدریس هم نمایان بوده است.

خلاصه آنکه رازی از طریق فلسفه و دین ارتباط بین خود جهان را کسب کرد و از طریق علم مسائل مربوط برشته خود را حل نمود و بتدریج پیشرفت و شخصیتی علمی پیدا کرد که «برون» او را بزرگترین «عالم» علمی و طبیب سیزده قرن اسلامی میخواند 2

و آنچه‌ما از شرح زندگی رازی و سایر بزرگان خود می آموزیم اینکه معمولا این افراد از سه دوره می گذشتند تا بعلوم خود وحدت میدادند و بهمه چیز و همه کس تعلق پیدا می نمودند. در دوره اول از طریق توجه و محبت و علاقه محیط خانواده بخصوص والدین و اقربا بر خوردار می شدند و بدین وسیله وحدت عاطفه خود را در اثر محیط امن و آرام خانواده از دست نمیدادند. همین امنیت روحی موجبات تحصیل امور کسبی را بدون زحمت فراهم می آورد و اغلب قبل از بیداری دوره بلوغ جنسی نسبتات تمدن را از راهی اصولی کسب کرده بود. در دوره دوم خود در این امور علمی غوطه میخورد و کنجکاوی و علاقه و ذوق او را تحریک میکرد که زبانهای دیگر را بمنظور کسب گذشته و مایه گیری بساد گیرد و چون مقدمات را فرا میگرفت. آنگاه بکمال بحث و مسافرت و معاشرت با استادان زمان بر آنها آگاهی پیدا می کرد و این بیداری و آگاهی معمولا خود مقدمه حساسیت و تشکل وحدت تازه ای می شد که خلق و ایجاد را آسان میکرد و ایشان را سرآمد عصر خود و راه نوردان تاریخ مینمود. نتیجه تحقیق در احوال چنین مردانی است که برای تعیین جهت زمان مابقی اندازه مفید است و در بخش دوم از آن سخن خواهیم گفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1—Eric John Holmyard The great Chemists,
London Newton & Co, 1928 P. 19

2— E. G. Browne Arabian Medicine Cambridge
Pun, 1921 P. 67